

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۷۰

پیشینه‌شناسی و نقد ادعاهای سران بهائیت درباره نسخ شریعت اسلام در فتنه بدشت

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۸

تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۱

محمدعلی پرهیزگار *

علی موسوی‌نژاد **

رحمان عشریه ***

بابت، از جمله جریان‌های معتقد به نسخ شریعت اسلام بر پایه ادعاهای سید علی محمد شیرازی (باب) (م ۲۶۶ اق) است. پیروان او، همه کوشش خود را به‌ویژه در نشست بدشت به کار بستند تا ضمن اعلام نسخ شریعت اسلام و جایگزین ساختن کتاب «بیان» به جای قرآن، شریعت ادعایی جدید را دینی مستقل و بدیع جلوه دهند. اندکی پس از اعدام علی محمد شیرازی، حسین‌علی نوری (بهاء‌الله) مدعی نبوت و نسخ شریعت ادعایی «بیان» شد و بیش از بایبان بر نسخ اسلام و احکام آن تأکید کرد و بسیاری از احکام را به‌کلی تغییر داد. این نوشتار، با بررسی پیشینه مدعیان نسخ احکام و شریعت اسلام، در پی اثبات

* دانشجوی دکتری دانشگاه قم در رشته کلام اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه معارج، رایانامه:

.map@bahaiat.com

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، رایانامه: mousavi70@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، رایانامه: oshryeh@quran.ac.ir

این نکته است که ادعای بایبان و بهائیان، تازگی ندارد و برگرفته از گفتار و کردار مدعیان پیشین نسخ اسلام مانند جریان‌های: اسماعیلیه، حروفیه، نقطویه و اهل حق است و تناقض‌های این ادعا به گونه و اندازه‌ای است که باور به نادرست بودن آن را به دنبال دارد.

کلیدواژگان: باییت، بهائیت، علی محمد شیرازی، حسین علی نوری، نسخ اسلام،

بدشت.

مقدمه

بهائیان، از مدعیان معاصر نسخ اسلام هستند که مدعی نبوت حسین علی نوری (بهاء) (م ۱۳۰۹ق) و نسخ شریعت و احکام اسلام با تکیه بر فتنه بدشت^۱ شدند. آنان در ادعاهای خود، مدعی بداعت هستند؛ اما شواهد بسیاری وجود دارد که بر الگوگیری سران باییت و بهائیت از جریان‌های انحرافی تشیع دلالت دارند؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

هاجسن^۲ (م ۱۹۶۸م) از تأثیر اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد^۳ و *دانشنامه جهان اسلام* گرایش نقطویان به باییت و یاری‌رساندن به علی محمد شیرازی در دین‌سازی را نقل می‌کند.^۴ صاحب *حروفیه* نیز از قراین الگوگیری باییت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد.^۵ تحقیق حاضر، در پی پاسخ به این پرسش است که ادعاهای سران بهائیت درباره نسخ اسلام در فتنه بدشت، در چه جریان‌های فکری و مذهبی پیش از خود ریشه دارد؟ بهائیان در موارد بسیاری، از نسخ اسلام سخن گفته‌اند؛ ولی این نوشتار، از دستاویزهای غیرتاریخی آنان - که شرح آن نیازمند مقاله‌ای جداگانه است - چشم پوشیده و نوشته را با گزارش نخستین ادعای نسخ آن‌ها (گردهمایی بدشت) آغاز می‌کند. سپس، نمونه‌هایی از دستبرد بایبان و بهائیان در احکام اسلام را بیان می‌نماید و پیشینه‌ای از نسخ اسلام و تغییر احکام آن در جریان‌های شیعی، مانند: اسماعیلیان، حروفیان و نقطویان پیش از باییت و

بهائیت را می‌آورد که همچون بایبان و بهائیان، در اسلام سابقه داشتند و با ادعای نسخ، مدعی استقلال شدند و در پایان نیز، ادعاهای سران باییت و بهائیت درباره نسخ شریعت و احکام اسلام را نقد و بررسی می‌کند.

گفتنی است که تحقیق جداگانه‌ای در راستای موضوع این مقاله، انجام نشده است و همان‌گونه که گذشت، پژوهشگرانی همچون: هاجسن در فرقه اسماعیلیه،^۶ رضازاده لنگرودی در *دانشنامه جهان اسلام*^۷ و خیابوی در *حروفیه: تحقیق در تاریخ و آرا و عقاید*،^۸ تنها در حد چند سطر به تأثیرپذیری بهائیت از جریان‌هایی مانند: اسماعیلیه، حروفیه و نقطویه اشاره کرده‌اند و هیچ‌گونه توضیح یا دلیل و برهانی بر اثبات این تأثیرپذیری ارائه نمی‌دهند. از این‌رو، در حد توان، با کاربست منابع دست اول، معتبر و دقیق، به تألیف این مقاله پرداخته می‌شود.

۱. نسخ اسلام در گردهمایی بدشت

پیروان سید علی محمد شیرازی، ملقب به باب و بنیان‌گذار جریان باییت (م ۱۲۶۶ق)، به سرکردگی حسین علی نوری، ملقب به بهاء‌الله که مدعی نبوت شد و پایه بهائیت را گذاشت، زرین تاج، ملقب به قره‌العین و اعلام‌کننده نسخ اسلام در بدشت (م ۱۲۶۸ق) و محمدعلی بارفروشی، ملقب به قدوس و از سران باییت (م ۱۲۶۵ق، در اواخر رجب و اوایل شعبان ۱۲۶۴ قمری، گروهی ۸۱ نفره را در چهارراه ارتباطی بدشت جمع کردند و ۲۲ روز در آنجا ماندند.^۹ این اجتماع، دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی نجات علی محمد شیرازی از زندان ماکو، و دیگری تعیین تکلیف باییت و اعلام مخالفت و جدایی صریح از اسلام.^{۱۰} بسیاری از بهائیان گزارش این گردهمایی را در آثار خود روایت کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. شوقی افندی از سران جریان بهائیت (م ۱۳۷۷ق)، نسخ اسلام را یکی از اهداف اصلی گردهمایی بدشت دانسته و می‌نویسد:

هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم (بدشت)، آن بود که اولاً به وسایل

مقتضی، استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیه به نحو مؤثر و نافذ اعلام گردد.^{۱۱}

وی در جای دیگر می‌نویسد:

یک روز هنگامی که هیکل مبارک به علت نقاقت ملازم بستر بودند، جناب طاهره که در نظر بابیان مظهر عفت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می‌گردید، ناگهان بی‌ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد و در جانب راست جناب قدّوس که آثار خشم و غضب از رخسار ایشان هویدا بود، جالس گردید و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام [کرد] و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤس الاشهاد ابلاغ نمود.^{۱۲}

ب. اشراق خاوری، نویسنده و مبلغ بهائیت (م ۱۳۵۱ق)، در گزارش شیوه نسخ اسلام در بدشت می‌نویسد:

در ایام اجتماع یاران در بدشت، هر روز یکی از تقالید قدیمه الغاء می‌شد.^{۱۳}

وی همچنین آورده است:

جناب طاهره، حاضرین را مخاطب ساخته، فرمودند: «خوب فرصتی دارید؛ غنیمت بدانید، جشن بگیرید؛ امروز، روز عید و جشن عمومی است. روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شده؛ همه برخیزید با هم مصافحه کنید.» باری، آن روز تاریخی، تغییر عجیبی در رویه و عقاید حاضرین داد. روز پُر هیجانی بود. در عبادات، طریقه خاصی ایجاد شد و رویه و عقاید قدیمه، متروک گشت.^{۱۴}

ج. آیتی، از مبلغان و نویسندگان بهائیت (م ۱۳۷۱ق)، در گزارشی از گردهمایی بدشت

می‌نویسد:

در موضوع احکام فروعیه، سخن رفت. بعضی را عقیده این بود که هر ظهور لاحق، اعظم از سابق است و هر خلفی، اکبر از سلف. و بر این قیاس، نقطه اولی،

اعظم است از انبیاء سلف، و مختار است در تغییر احکام فروعیه... قرّة العین، از قسم اوّل بود. اصرار داشت که باید به عموم اخطار شود و همه بفهمند که قائم دارای مقام شاریت است و حتی شروع شود به بعضی تصرفات و تغییرات از قبیل افطار صوم رمضان و امثالها.^{۱۵}

۱-۱. تغییر احکام

بایان و به دنبال آنان بهائیان، خود را پیرو مکتب اسلام می‌دانستند؛ ولی با تکیه بر نسخ اسلام در بدشت و ادعای شاریت علی محمد شیرازی، احکام اسلام را تغییر دادند و قوانین تازه‌ای جعل کردند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۱. قبله‌سازی

به ادعای بهائیت، علی محمد شیرازی، «من یظهره الله»^{۱۶} را قبله متحرک پیروان خود معرفی کرد؛ آن گونه که حسین علی نوری در این باره می‌نویسد:

أما القبلة من یظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یتقر.^{۱۷}

حسین علی نوری نیز با بهره‌گیری از این حکم، خود را قبله‌گاه بهائیت ساخت و پیروانش را به سجده بر خود واداشت. از این رو، هر بهایی باید رو به عکا و قبر حسین علی نماز بخواند:

إذا أردتم الصلوة وآلوا وجوهكم شطری الأقدس المقام المقدس الذی جعله

الله... مقبل اهل مدائن البقاء.^{۱۸}

در ملحقات اقدس نیز درباره قبله بهائیان آمده است:

عند غروب شمس الحقیقة والتبیین المقر الذی قدّرنه لکم جمال قدم

(حسین علی نوری)، فرموده‌اند که پس از صعود آن حضرت، قبله اهل بهاء، محلّ

استقرار عرش مطهر (قبر حسین علی) است.^{۱۹}

همچنین، آمده است:

حضرت عبدالبهاء، این مقام مقدّس، یعنی روضه مبارکه را که در بهجی

(عکّا) واقع است، مرقد منور و مطاف ملاً اعلی توصیف فرموده‌اند.^{۲۰}

۱-۲. تغییر محل حج

بهائیان، حجّ شریعت اسلامی را تغییر داده‌اند و در پاسخ به پرسشی درباره مکان آن، آورده‌اند:

حجّ بیت که بر رجال است، بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است. هریک را که حج نمایند، کافی است. هرکدام نزدیک‌تر به هر بلد است، اهل آن بلد آن را حج نمایند.^{۲۱}

۱-۳. تغییر روزه

حسین علی نوری، زمان روزه‌داری را به اسفندماه، یعنی فصل زمستان، انتقال داد:

قد کتبنا علیکم الصّیام ایّاماً معدودات وجعلنا التّیروز عیداً لکم بعد اکمالها.^{۲۲}

در توضیح میزان و زمان روزه آمده است:

ایّام نوزده روزه صیام، مقارن است با شهرالعلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس. شهرالعلاء، بلافاصله بعد از ایّام «هاء» شروع می‌شود و خاتمه‌اش، آغاز عید نوروز است.^{۲۳}

۱-۴. اباحه‌گری

بایّت و بهائیت، به‌ویژه در روابط و معاشرت‌ها بین زنان و مردان، بسیاری از محدودیت‌های اسلامی را برداشتند. موارد ذیل، از مهم‌ترین آن‌هاست:

۱-۴-۱. جواز ازدواج با محارم

در بحث نکاح، علی‌محمد شیرازی به جواز ازدواج خواهر و برادر اشاره می‌کند:

ولقد أذن الله بین الأخ وأخته بحکم الله ما یشاء فیہ رحمة و ذکرى من عند الله

لعلکم تشکرون.^{۲۴}

پس از وی، عباس افندی، ملقب به عبدالبهاء، دومین سرکرده بهائیت (م ۱۳۴۰ق)، برای افزایش جمعیت بهائیان، ازدواج با محارم را تجویز کرده و درباره ازدواج با محارم می‌نویسد:

چون امر بهایی قوت گیرد، مطمئن باشید که ازدواج به اقربا نیز نادر الوقوع

گردد.^{۲۵}

روشن است که فراگیر شدن جمعیت بهائیان، منافاتی با ادامه یافتن این تجویز ندارد.

۱-۲-۴. جواز زنا و نواط

سران باییت و بهائیت، به روش‌های گوناگونی رویکرد غیرسختگیرانه خود را در خصوص روابط جنسی نشان داده‌اند؛ زرین تاج (قره العین)، از جمله سران این جریان است که در بدشت آشکارا از آزادی جنسی سخن گفت:

زنان خود را در مضاجعت طریق مشارکت بسپارید و در اموال یکدیگر

شریک و سهیم باشید که در این امور، شما را عقابی و عذابی نخواهد بود.^{۲۶}

پس از اشاره به نمونه‌هایی از نسخ احکام اسلام در باییت و بهائیت، به موضوع مهم پیشینه‌شناسی این عملکرد می‌پردازیم؛ زیرا باییت و بهائیت، نخستین و تنها جریان‌هایی نیستند که با وجود خاستگاه اسلامی، مدعی نسخ شریعت و تغییر احکام این شریعت اسلامی شدند؛ بلکه جریان‌های دیگری نیز پیش از آنان بوده‌اند که ریشه در اسلام داشتند و چنین ادعاهایی را بیان کردند. در ادامه، به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲. پیشینه نسخ اسلام

گزارش ملل و نحل‌نویسان، گواه آن است که جریان‌های دیگری از منحرفان نیز با وجود سابقه مسلمانی، از همان سده‌های نخست تاریخ اسلام، مدعی نسخ این شریعت آسمانی و استقلال از آن بوده‌اند. در این نوشتار، گزارش‌هایی از نسخ اسلام در جریان‌های شیعی و

غیرشیعی پیش از بابیت و بهائیت را همراه نمونه‌هایی از تغییرات آنان در احکامشان روایت می‌کنیم که شباهت بسیاری با احکام تازه جعل شده بهائیت دارند:

۱-۲. جریان‌های اسماعیلیه

گزارش منابع چنان می‌نماید که نسخ اسلام را در سه جریان اسماعیلیه^{۲۷} می‌توان پیگیری کرد:

۱-۱-۲. قرامطه

قرمطیان یا قرامطه، گروهی از مبارکیه بودند که به سرکردگی «حمدان قرمط» (م ۲۸۸ق)^{۲۸} در سال ۲۷۷ قمری، در منطقه‌ای اطراف واسط عراق شکل گرفتند.^{۲۹} آنان محمدبن اسماعیل را هفتمین امام می‌دانستند و بر این باور بودند که او نمرده و زنده است.^{۳۰} از این‌رو، از عبیدالله مهدی^{۳۱} جدا شدند؛ زیرا از مردن محمدبن اسماعیل سخن گفت و ادعای مهدویت کرد. دین تازه‌ای آوردند و بر مسلمانانی که با آنان بیعت نمی‌کردند، شمشیر می‌کشیدند.^{۳۲}

اعلام نسخ اسلام، از مهم‌ترین عوامل افول این جریان دانسته شده است. قرامطه بر این باور بودند که محمدبن اسماعیل (م ۱۹۳ق)، امام قائم و خاتم پیامبران اولوالعزم است. چون دوباره ظهور کند، ناسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است.^{۳۳} آنان بر این باور بودند که با ظهور امام آخر (محمدبن اسماعیل)، دوره پایانی جهان آغاز می‌شود.^{۳۴} بنابراین، سرکرده آنان، ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید (م ۳۳۲ق)، برای آنکه نشان دهد پایان دوره اسلام فرارسیده است، در سال ۳۱۷ قمری حجر الأسود را از کعبه برکند و به پایتخت جدید خود، احساء، برد.^{۳۵} در احوال قرامطه آمده است که برای آنکه دین اسلام را بردارند، با نیرنگ به تأویل احکام اسلام پرداختند و ازدواج با دختر و خواهر و می‌گساری را روا دانستند. ابوطاهر نیز لواط را شیوه پیروان خود ساخت و پسرانی را سزاوار کشتن می‌دانست که از این کار امتناع می‌کردند.^{۳۶}

پیشگامان قرامطه بر این باور بودند که محمد بن اسماعیل، آخرین امام است و شریعت اسلام را نسخ می‌کند و دور پایانی جهان را آغاز می‌کند. او شریعت تازه‌ای نمی‌آورد؛ بلکه حقایق باطنی نهفته در ورای شرایع قبلی را کاملاً مکشوف می‌سازد. آنان معتقد بودند که در این عصر مسیحایی و مهدوی، دیگر نیازی به شرایع نیست و محمد بن اسماعیل به عدالت در جهان حکمرانی می‌کند.^{۳۷}

۲-۱-۲. دروزیه

دروزیه، از مهم‌ترین انشعابات اسماعیلیه است که قائل به حلول و تناسخ و الوهیت الحاکم بامر الله، ششمین خلیفه فاطمی (م ۴۱۱ق)، و امامت حمزه بن علی بودند.^{۳۸} حمزه بن علی بن احمد، پایه‌گذار ایرانی جریان دروزیه (م نیمه اول قرن ۵ق)، انتظار داشت که الحاکم بامر الله دور واپسین تاریخ مقدس را آغاز کند و همه شرایع قبلی، از جمله اسلام را منسوخ سازد.^{۳۹} تعالیم او، دین جدیدی را عرضه می‌داشت که ناسخ همه ادیان پیشین بود.

از عقاید و اندیشه‌های دروزی، می‌توان: جواز ازدواج با محارم، الوهیت الحاکم بامر الله، عقیده به تناسخ و حلول خدا در انسان را نام برد.^{۴۰}

۲-۱-۳. نزاریان

اسماعیلیان نزاری که در پی اختلاف مستعلی (م ۴۹۵ق) و نزار (م ۴۸۸ق) بر سر جانشینی المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی (م ۴۸۷ق)، به رهبری حسن صباح (م ۵۱۸ق)^{۴۱} از فاطمیان جدا شدند و پس از رفع شریعت اسلام و اباحه محرمات در دعوت حسن صباح، «ملاحظه» لقب گرفتند.^{۴۲} حَسَنَ عَلِي دِكْرِهِ السَّلَام (م ۵۶۱ق)^{۴۳} در موافقت با انتظاراتی که اسماعیلیان متقدم از فرارسیدن قیامت داشتند، نسخ شریعتی را اعلام کرد که حسن صباح، بزرگ امید (م ۵۳۲ق)^{۴۴} و محمد بن بزرگ امید (م ۵۵۷ق)^{۴۵} به شدت رعایت می‌کردند.^{۴۶} او دو سال و نیم پس از دستیابی به حکومت بر الموت، در رمضان ۵۵۹ق مجلسی در مصلاهی عمومی الموت گرفت و اعلام داشت که امام زمان شما را درود و

ترحم فرستاده است و بندگان خواص گزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت را از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانده است. حسن در آن روز، عید قیامت گرفت.^{۴۷}

نزاریان در دوره قاجاریه (هم‌عصر باییت)، در قالب جدید آقاخانیه ظهور کردند و نسخه جدیدی از باطنی‌گرایی و القای شریعت را به جامعه خود ارائه کردند؛ از جمله آنان، محمد شاه، معروف به آقاخان سوم (م ۱۹۵۷م) است که در سال ۱۹۱۰م در آداب و رسوم دینی پیروانش، همچون: نماز، روزه، حج و طهارت، تغییرات جدیدی ایجاد کرد.^{۴۸} او به حدی بی‌بندوبار و اباحه‌گر بود که پس از پانزده سال ارتباط با رقاوه نوزده‌ساله ایتالیایی^{۴۹} ازدواج کرد؛ درحالی‌که پسر دوشان، یازده‌ساله بود.^{۵۰}

۲-۲. حروفیه و نقطویه

حروفیه، پیروان فضل‌الله نعیمی استرآبادی (م ۱۷۹۶ق)^{۵۱} و جنبشی سیاسی - اجتماعی با عناصری از تصوف، باطنی‌گری، آموزش‌های اسماعیلیان و غالیان در اواخر سده هشتم هستند. فضل‌الله، حروفی نام گرفت؛ زیرا برای حروف ویژگی‌های اسرارآمیزی قائل بود. از این‌رو، پیروانش را حروفیه خواندند.^{۵۲}

نقطویه، شاخه‌ای فرعی از فرقه حروفیه است که پس از یک دوره انزوای صدساله، به صورت یک جنبش مهم سیاسی - مذهبی مخالف در ایران دوره صفوی ظهور کرد.^{۵۳} آنان خاک را نقطه آغاز همه چیز می‌دانند. محمود پسیخانی (م ۱۸۳۱ق)^{۵۴}، سرکرده نقطویان (پسیخانیان) است.

حروفیان، پس از مرگ «فضل‌الله استرآبادی»، پیکر او را به عنوان رهبر خود، در «نخجوان» به خاک سپردند و پس از چندی، در آن محل مقبره‌ای ساختند. این مقبره به تدریج برای آنان جای کعبه را گرفت؛ چنان‌که آن را کعبه حقیقی می‌نامیدند و از شهرهای مختلف به قصد حج گزاردن به زیارت آن می‌آمدند، احرام می‌بستند و ۲۸ بار به دور آن طواف می‌کردند.

جای گنج ملک آذربایجان بود النجه شد کنون هست جهان

ذات پاک کردگار بی‌مثال گشت چون ظاهر ز ف ذو الجلال
مظهر پاکش در آنجا شد دفین قبله خلق سماوات و زمین^{۵۵}

محمود پسیخانی با اعلام پایان دور عرب، دین اسلام را نسخ شده دانست و دور جدید را دور عجم معرفی نمود که همراه دین جدید اوست. وی دین اسلام را منسوخ می‌دانست و می‌گفت: الآن، دین، دین محمود است:

رسید نوبت رندان عاقبت محمود گذشت آنکه عرب طعنه بر عجم می‌زد^{۵۶}

نقطویان، احکام و رسوم شریعت را مراعات نمی‌کردند؛ آزادانه شراب می‌نوشیدند و مادر و خواهر و دختر و پسر خود و دیگران را بر پیروان آیین خویش مباح می‌دانستند و سخنانی می‌گفتند که سایر مسلمانان، آنان را به کلمات واهی و انحراف از طریق شریعت و سیر در مسیر الحاد تعبیر می‌کردند.^{۵۷}

نقطویانی که به هند رفتند، اکبر تیموری (م ۱۰۱۴ق) را موعود رأس هزاره نقطویان خواندند. شریف‌الدین آملی بر برانگیختن اکبرشاه به پذیرش آیین جدید، از نوشته‌های محمود پسیخانی گواه می‌آورد و می‌گفت: وی پیشگویی کرده است که در سال ۹۹۰ق مردی می‌آید که باطل را برانداخته و دین حق را برپا می‌کند. از این رو، اکبر، انجمنی نوزده نفره فراهم کرد. آنان آیینی پدید آوردند که ترکیبی از اسلام، هندوئیسم و ادیان ایرانی بود و چنان القا کردند که او، موعود رأس هزاره است.^{۵۸}

۲-۳. جریان‌هایی از اهل حق

اهل حق (یارسان)،^{۵۹} از جمله کسانی هستند که شریعت و احکام اسلام را نسخ کردند. آنان قبر «سلطان اسحاق»^{۶۰} (م ۷۹۸ق) در «پردیور»^{۶۱} را قبله خود می‌دانند و آن را برابر کعبه قرار می‌دهند.^{۶۲} آنان مردگان خود را نیز رو به این مقبره دفن می‌کنند.^{۶۳} جیحون آبادی^{۶۴} درباره پردیور می‌سراید:

چون این گفت‌وگو شاه با هفت تنان نمودند اتمام در آن مکان
به پا خاستند بعد از آن زآن مقام به فرمان شه پیر رخشنده جام

نمودند کوچ و روان شد به راه
 در آنجای حالا که آن «قبله» است
 همان نعلش «ایوت» که همراه بود
 نمودند مدفون «ایوت» در آن
 بسازید یک کوشک خان بر سرش
 که تا «قبله» باشد بر یارستان
 در جای دیگر نیز آمده است:
 به هر جا که سلطان زده بارگاه
 بر خلق باشد همان قبله‌گاه^{۶۵}

حج، به معنای اصطلاحی، به ظاهر در اهل حق وجود ندارد؛ اما از سلطان اسحاق
 گزارش شده است:

جم،^{۶۷} کعبه حقیقت است؛ اناث و ذکور اهل حقیقت، صبح و شام به کعبه
 زیارت کنند. اهل حقیقت، صبح و شام جم داشته باشند. در شب جمعه بی‌جم
 نباشند، سر ماه بی‌جم نباشند.^{۶۸}

ایام روزه‌داری اهل حق نیز با اسلام متفاوت است. سلطان اسحاق، بنیان‌گذار اهل حق،
 روزه را به مدت سه روز در زمستان قرار داد.^{۶۹} شاه ویس قلی (ز ۸۱۰ق) از سران اهل حق،
 روزه یک ماهه را بر اهل حق حرام کرد و گفت:
 هرکس از اهل حق روزه یک ماهه بگیرد، از این طایفه بیرون است.^{۷۰}

بر اساس آموزه‌های اهل حق، بر هر یارسان واجب است که سه روز پیاپی روزه «غار»
 بگیرد و زمان آن، از دوازدهم ماه قمری است که مصادف با چله زمستان کردی باشد. پس
 از سه روز مداوم روزه‌داری، روز پانزدهم آن ماه را جشن می‌گیرند که «عید خاوندگاری»^{۷۱}
 نام دارد.^{۷۲} نام‌های دیگری مثل «مرنوی»^{۷۳} و «قولطاسی»^{۷۴} نیز برای این روزه بیان شده
 است.^{۷۵}

نورعلی الهی^{۷۶} (م ۱۳۹۴ق) نیز مرام خود را دینی پس از اسلام دانسته و می‌گوید:
مرام ما، آخرین مرام است و تا قیامت هر وقت اسمی از دین بیاید، همین
است.^{۷۷}

او در نوشته دیگری نیز منظور خود از مرام را همان دین می‌داند:
مناجاتم این بود: خداوند! من می‌خواهم تحت توجه تو یک دینی داشته باشم
که واقعی و خداپسندانه باشد.^{۷۸}

بر این اساس، او مرام خود را دینی پس از اسلام می‌داند که شریعت پیامبر خاتم را
نسخ کرده و تا قیامت باقی خواهد ماند.

۳. نقد و بررسی

بررسی و نقد ادعای نسخ شریعت و تغییر احکام اسلام را در دو بخش پی می‌گیریم:

۱-۳. نسخ شریعت

الف. بر اساس گزارش‌های تاریخی بهائیت، علی‌محمد شیرازی برای پیروان خود در
بدشت، تنها پیام محبت فرستاد؛^{۷۹} زیرا از اعلام نسخ اسلام در بدشت آگاه نبود؛ بلکه پس
از خودسری سران باییت در طرح نسخ اسلام است که در کار انجام‌شده قرار می‌گیرد و
مُهر تأیید بر آن می‌زند. شوقی افندی در این باره می‌نویسد:
حضرت باب بنفسه المقدّس هنگامی که هنوز در مخالف اعداء اسیر و مبتلا
بودند، در حضور ولیعهد زمان و جمعی از علماء اعلام و رؤساء شیخیه، در
عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان، و با اظهار مقام قائمیت و اثبات
استقلال و اصالت امر مبارک قیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید، و
نظرات و معتقدات آنان را نسبت به شریعه الهیه تقویت و تصویب فرمودند.
باری در اثر این اجتماع، نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع افول شرع قدیم
را اعلام نمود.^{۸۰}

بر این اساس، نخست پیروان بابت تصمیم گرفتند و اعلام استقلال امر کردند. سپس، علی محمد شیرازی را مطلع کرده و به تصویب و تأیید او رساندند. آیتی در این باره می‌نویسد:

در خاتمه، قرار شد که قضیه را به ماکو بنویسند و حکم فاصل از خود باب

بطلبند و چنین کردند.^{۸۱}

ب. علی محمد شیرازی از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ ق، از ادعای ذکریت^{۸۲} و بابت فراتر نرفته بود. وی در سال ۱۲۶۴ ق بود که برای نخستین مرتبه ادعای مهدویت و قائمیت خود را آشکار ساخت^{۸۳} و در میان علمای تبریز گفت:

منم آن کسی که هزار سال می‌باشد که منتظر آن می‌باشید.^{۸۴}

از این رو، آیتی در گزارش‌های خود می‌نویسد:

مریدان علی محمد، در شورش قلعه طبرسی مازندران و شورش زنجان - که

مدت‌ها پس از گردهمایی بدشت رخ داد - از مسلمانی دم می‌زدند و نماز

می‌گزارند و از بابت علی محمد جانب‌داری می‌کردند.^{۸۵}

بایان دیروز و بهائیان امروز، همیشه علی محمد شیرازی را «باب» خوانده‌اند^{۸۶} و با این عنوان، برایش کتاب نوشته‌اند.^{۸۷} بر این اساس، علی محمد شیرازی و پیروانش مدت‌ها پس از گردهمایی بدشت نیز از اسلام دم می‌زدند و احکام آن را به جا می‌آوردند و این خود، دلیل روشنی است که نسخ شریعت اسلام و دیگر رخدادهای گردهمایی بدشت، مورد پذیرش یاران بابی علی محمد شیرازی نیز نبوده است.

ج. معرفی پیامبر پیشین در کنار معجزه و قراین و شواهد دال بر نبوت، از راه‌های شناخت انبیای الهی است که هر مدعی نبوتی می‌تواند از این راه‌ها برای معرفی خود و اثبات ادعایش بهره گیرد. از این رو، حسین علی نوری نیز که مدعی نبوت است، در پی بشارتی از پیامبر اسلام بود و با اصرار فراوان، اثبات مهدویت علی محمد شیرازی را پیگیری می‌کرد تا بشارت او بر ظهور «من یظهره الله» را با ادعای نبوت خود مطابقت

دهد.^{۸۸} از این رو، بهائیان علی محمد شیرازی را مبشر بهائیت می خوانند. البته بر فرض پذیرش مهدویت علی محمد شیرازی، کار بر مدعیان نسخ اسلام دشوارتر می شود؛ زیرا مهدی موعود، دوازدهمین پیشوا و پاسدار شریعت اسلام است که مردم را به آن فرامی خواند؛ نه ناسخ اسلام و آورنده آیین تازه؛ چنان که رسول خدا ﷺ فرموده:

قائم از فرزندانم، نامش نام من است و کنیه اش، کنیه من است و شمائلش، شمائل من است و روشش، روش من است. مردم را بر ملت و شریعت من وادارد و به کتاب پروردگار بلندمرتبه ام دعوت کند.^{۸۹}

پیامبر خاتم ﷺ ائمه ﷺ پس از خود را دوازده تن معرفی می کند که اولشان علی بن ابی طالب، و آخرشان قائم موعود (عج) است و ایشان خلفای پیامبر و اوصیا ایشان و حجت های خدای سبحان بر امت آن حضرت هستند. پیامبر خاتم ﷺ در حدیثی می فرماید:

امامان بعد از من، دوازده اند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب و آخر ایشان، قائم است. ایشان خلیفه های من و وصیان من و ولیان من و حجت های خدا بر امت من هستند. بعد از من، هر که به ایشان اقرار کند، مؤمن است و هر کس ایشان را انکار کند، کافر است.^{۹۰}

بر اساس این روایت، حضرت محمد ﷺ قائم موعود (عج) را دوازدهمین خلیفه و وصی خود بر امت اسلام معرفی می کند و هیچ یک از یازده وصی پیش از قائم موعود (عج)، ادعای شاریعت یا نسخ اسلام نکرده اند. علی محمد شیرازی نیز در نوشته های سال ۱۲۶۲ ق خود، بر پاسداری ائمه اطهار ﷺ از شریعت اسلام اعتراف می کند:

حفظ دین و اهل آن را به چهارده نفس مقدس فرموده و بعد از آنکه اهل دین به اول سنه بلوغ رسیده، غیبت از برای حجت خود امر فرموده.^{۹۱}

بنابراین، ادعای نسخ اسلام بهائیت، نه تنها ثابت نمی شود؛ بلکه با چند تناقض نیز

روبه رو می گردد.

د. علی محمد شیرازی و حسین علی نوری، در موارد بسیاری به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شریعت اسلام اعتراف کرده‌اند که نمونه‌هایی از آن‌ها را گزارش می‌کنیم:

- علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۲ق، پیش از آشنایی و الگوگیری جدی از جریان‌های پیشین، درباره نسخ‌نشدن اسلام و ماندگاری احکام این شریعت الهی و پاسداری چهارده نفس مقدس از این شریعت، می‌نویسد:

نفس دین و اهل آن، به قدرت الله ترقی نموده‌اند تا یوم ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله که مقام دین و اهل آن به مقام «فکسوننا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر» رسیده بوده، «فتبارک الله احسن الخالقین» و از این جهت است نسخ شرایع و ملل، لاجل آنکه تکلیفی که به یوم نطفه بوده، هرگاه به یوم مضغه شود، محض ظلم است و بعد از آنکه تکلیفی که به مقام خالق لحمیه تعلق گرفت، به علت اینکه تبدیلی از برای او مقدر نشده، این شریعت مقدسه (اسلام) هم نسخ نخواهد شد؛ بل «حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القیمه و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیمه.» و بعد از آنکه نطفه دین و اهل آن به مقام خلق انسانیت رسید، خداوند عالم ایشان را تکلیف به اوامر دین مبین فرموده و تا به بلوغ مشعر توحید نرسیده، حفظ دین و اهل آن را به چهارده نفس مقدس فرموده و بعد از آنکه اهل دین به اول سنه بلوغ رسیده، غیبت از برای حجت خود امر فرموده و خلائق را حکم به اتباع حجت خود فرموده تا اینکه به مجاهدات نفس ترقی به مقام علم و اجتهاد برای ایشان حاصل شود.^{۹۲}

بر اساس این اعتراف علی محمد شیرازی، شریعت اسلام نسخ نخواهد شد و احکامش تا قیامت جاودان خواهد بود. پس، دین جدیدی که ناسخ اسلام و احکام آن باشد، نخواهد آمد و ادعای نسخ اسلام توسط بهائیان، باطل و بیهوده است.

- حسین علی نوری در حمد و ثنای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاتمیت ایشان و سلام بر امامان مذهب شیعه می‌نویسد:

سلام و درود بر آقای اهل عالم و پرورش‌دهنده امت‌ها! کسی که به او نبوت و رسالت پایان یافته و بر خاندان و یارانش سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد!^{۹۳}

نوری در این جمله، هم به ختم رسالت پیامبر اسلام ﷺ اعتراف می‌کند و هم به ختم نبوت. بنابراین، هیچ صاحب شریعتی برای نسخ اسلام نخواهد آمد و ادعای بهائیان درباره نسخ اسلام، با این کلام بهاء در تعارض خواهد بود.

- اشراق خاوری در گزارشی درباره خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ می‌نویسد:
در قرآن سوره الأحزاب، محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده. جمال مبارک - جلّ جلاله - در ضمن جمله مزبوره می‌فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم، از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله که خاتم النبیین بود، ختم گردید و این، دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منطوی گردید؛ زیرا رسول الله خاتم النبیین بودند.^{۹۴}

بر مبنای این اعتراف، حضرت محمد ﷺ، خاتم پیامبران و شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است. پس، دین جدیدی نخواهد آمد که ناسخ شریعت اسلام باشد و ادعای نسخ اسلام توسط بهائیت، باطل است.

هـ. بر فرض پذیرش بایبیت و شاریعت علی محمد شیرازی و قبول نسخ اسلام با ادعای شریعت تازه وی، او بایبیت را به عنوان شریعت جدید پس از اسلام آورد که بهائیان بر اساس ایده هزاره‌گرایی در پی اثبات نسخ اسلام و ظهور شریعتی به نام بایبیت برآمدند.^{۹۵} همه تلاش نوری و زرین‌تاج بر آن بود که در همایش بدشت، استقلال بایبیت را اعلام کنند. از این‌رو، نوری مسلک بایبیت را دین مستقل می‌خواند:

حضرت اعلیٰ به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده‌ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم، احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد، ولی نفس نزول

این احکام، دلالت بر استقلال آیین حضرت اعلی داشت.^{۹۶}

اما سیزده سال پس از اعدام علی محمد شیرازی، در سال ۱۲۷۹ق از نبوت خود سخن می‌گوید^{۹۷} و پیش از گذشت هزار سال، مسلک باییت و احکام آن را نسخ می‌کند: در کتاب مبارک بیان، محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود؛ مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابهی، این حکم را نسخ فرموده‌اند.^{۹۸}

همچنین، او می‌نویسد:

قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الأسفار.^{۹۹}

بنابراین، یا باید گفت ایده هزاره‌گرایی، درست است؛ که در نتیجه، ادعای نبوت و نسخ باییت توسط حسین علی نوری، باطل است. یا اینکه باید بگوییم ایده هزاره‌گرایی، صحیح نیست؛ که در این صورت، ادعای بایان و بهائیان درباره نسخ اسلام، باطل است. و. در پایان نیز اشاره به این نکته، خالی از لطف نیست که پیروان علی محمد شیرازی نیز به بهانه رسیدن به مهدی موعود، در پی او به راه افتاده بودند و او را به عنوان ناسخ شریعت اسلام نمی‌پذیرفتند؛ زیرا پس از اعلام نسخ اسلام توسط زرین‌تاج، بسیاری از پیروان علی محمد از او دست کشیدند:

حضار از ملاحظه این منظره، سخت دچار حیرت و دهشت گشتند و حضور وی را به نحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه اش را مردود و ناصواب می‌شمردند، خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت خفی‌الاطراف محسوب داشتند. خوف و غضب، افتده را فرا گرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد؛ به حدی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب، با دست خویش گلوی خود را چاک داد و درحالی که آغشته به خون بود، دیوانه‌وار خویش را از آن صحنه مهیب دور ساخت. برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و رفض آداب و سنن سالفه را نپسندیدند.^{۱۰۰}

از این رو، پس از فتنه بدشت و نسخ اسلام توسط قره‌العین نیز پیروان علی محمد شیرازی دست از اسلام برداشتند. آیتی می‌نویسد:

قدوس فرمان داد که زودتر از شب‌های دیگر به اذان و مناجات و تلاوت قرآن پردازند؛ چه که عادت هر شبه ایشان بر آن بود که قبل از صبح، کلاً برخاسته با صدای بلند به تلاوت قرآن و دعا می‌پرداختند و حتی گاهی صدای ایشان به گوش سپاهیان می‌رسید و یکی از منصفین ایشان، گفته بود که انصافاً اگر کفر آن است که اهل قلعه دارند و اسلام این است که ما سپاهیان داریم، باید از اسلام بیزار و کفر را خریدار شد؛ زیرا از قلعه هر شب صدای دعا و نماز و قرآن به گوش می‌رسد.^{۱۰۱}

۲-۳. تغییر احکام

الف. صدر و ساقه رهنمود الهی، دعوت به ایمان و توحید است و همه پیامبران الهی، در این مسیر گام برداشته‌اند و فرقی از این جهت در میان آنان نیست.^{۱۰۲} قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

در میان هیچ‌یک از آنان جدایی قائل نمی‌شویم.^{۱۰۳}

قبله‌سازی و سجده برای غیر خدا، در شریعت اسلامی حرام است. خدای سبحان در این خصوص می‌فرماید:

مساجد، از آن خداست. پس، هیچ‌کس را با خدا نخوانید.^{۱۰۴}

و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

قبر مرا قبله خود مسازید که رو به آن نماز کنید و آن را مسجد نکنید که در آن نماز بخوانید. همانا خداوند بلندمرتبه، یهود را هنگامی که قبر پیامبران خود را مسجد قرار دادند، لعن و نفرین نمود.^{۱۰۵}

سجده، آخرین درجه و بالاترین مرحله تواضع و خشوع، یعنی همان پرستش و عبودیت است که بر اساس توحید در عبادت، ویژه خدای سبحان است: «ولقد بعثنا فی کلّ أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطّاعوت». ^{۱۰۶} اما حسین علی نوری با الگوگیری از انحراف‌های پیشین، ادعای الوهیت کرد: «نیست خدایی جز من زندانی یکتا». ^{۱۰۷} وی با ترویج گونه‌ای از انسان‌خدایی، خود را قبله پیروانش ساخت و از آنان خواست بر او سجده کنند. این شیوه حسین علی نوری، مخالف سیره همان پیامبرانی است که بر اساس آیات قرآن حکیم، تفاوتی از این جهت (دعوت به ایمان و توحید) در میان آنان نیست. پس، این تفاوت، به‌تنهایی بر بطلان ادعای نبوت او کفایت می‌کند.

ب. کتاب مقدس بهائیت، درباره حکم لواط و همجنس‌گرایی سکوت کرده و از حیا سخن می‌گوید. این در حالی است که رسالت شرایع الهی و آسمانی، راهنمایی و هدایت بشر و رساندن آنان به کمال حقیقی است و اگر در این مسیر از بیان برنامه تکامل یا موانع بازدارنده از هدف خودداری کنند، نقض غرض شده و وظیفه خود را در راستای رساندن بشر به سعادت و کمال حقیقی انجام نداده‌اند.

شایان توجه است که چنانچه این سکوت مقطعی بود و سپس شکسته می‌شد، با بهانه‌هایی همچون اخلاق‌گرایی قابل توجیه بود؛ ولی بهائیت در کتاب *افدس* که مدعی الهی و آسمانی‌بودنش هست، از بیان حکم الهی طفره می‌رود و در جای دیگر نیز به بیان آن نمی‌پردازد و این، معنایی جز ترویج اباحه‌گری و جذب منحرفان با جاذبه‌های کاذب جنسی نمی‌تواند داشته باشد.

ج. بهائیت برای حفظ ظاهر، به جز اجازه عباس افندی، آشکارا از جواز ازدواج با محارم سخن نگفته است و پیوسته به جای دیگر و آینده حواله داده است. از این‌رو، عباس افندی پاسخگویی پرسش از حکم ازدواج با محارم را به بیت‌العدل واگذار کرد. بیت‌العدل نیز در این باره چنین پاسخ می‌دهد:

شما راجع به محدودیت‌های حاکم بر ازدواج با اقارب، سوای موردی که

ازدواج با زن پدر را ممنوع می‌سازد، سؤال کرده‌اید؛ بیت‌العدل همچنان خواسته‌اند به اطلاع شما برسانیم که آن معهد اعلی، هنوز موقعیت را برای صدور قوانین تکمیلی راجع به ازدواج با اقارب، مقتضی نمی‌داند. بنابراین، در حال حاضر، تصمیم‌گیری در این مورد به عهده خود نفوس مؤمنه محول شده.^{۱۰۸}

واگذاری تشریح احکام به بیت‌العدل، به معنای جایگاه شاریت این مجلس است. حال، چگونه ممکن است اشخاصی که از راه انتخابات بر رأس امور بهائیان راه یافته‌اند، دارای مقام شاریت باشند؛ زیرا بر اساس ادله عقلی، یک انسان مادی و محدود از نظر علم و قدرت، نمی‌تواند دارای مقام شاریت باشد. این در حالی است که بیت‌العدل شامل نه نفر با نه دیدگاه متفاوت است.

گفتنی است، این شیوه بیان احکام (واگذاری عباس افندی به بیت‌العدل و شانه خالی کردن بیت‌العدل و محول نمودن به مردم)، یک بام و دو هواست که نشان می‌دهد بهائیت، اهتمامی بر اعلام حرمت ازدواج با محارم ندارد.

د. آزادی‌های جنسی علی محمد شیرازی، نتیجه‌ای جز زناي زنان شوهردار ندارد و این حکم، خلاف سیره ادیان الهی است و سبب فروپاشی نظام خانواده می‌شود. نمونه آن، گزارش کتاب بدیع است که علت ناراحتی حسین علی نوری از برادرش یحیی (صبح ازل) را زناي وی و اطرافیان‌ش با همسر علی محمد شیرازی پس از اعدام او می‌داند:

«علت و سبب اعظم کدورت جمال ابھی از میرزا یحیی «الذی لا اله الا هو»،

این بوده که در حرم نقطه اولی - روحی ما سواه فداه - تصرف نمود؛ با اینکه در

کل کتب سماوی، حرام است و بی‌شرمی او به مقامی رسید که ... او (حرم نقطه

اولی) را پس از ارتکاب خود، وقف مشرکین نمود.^{۱۰۹}

نتیجه‌گیری

بر اساس پیشینه‌ای که از نسخ شریعت و احکام اسلام بیان شد و شباهت‌های فراوانی که در شیوه کاربست آن ادعاها با رویکرد باییت و بهائیت در مواجهه با اسلام وجود دارد، ادعاهایی که در قالب نسخ اسلام از بابیان و بهائیان بیان شده است، مسبوق به سابقه و الگوسازی شده از جریان‌های انحرافی گذشته است که پیش از این دو جریان، می‌زیستند و با وجود سابقه در اسلام، ادعای نسخ شریعت اسلام و استقلال شریعت خود از آن را بیان می‌کردند.

همچنین، بر اساس ادله، شواهد و اعتراف‌هایی که از آثار باییت و گزارش‌های بهائیان بیان شد، ادعای باییت و بهائیت مبنی بر نسخ اسلام، باطل است؛ زیرا از یک سو، این ادعا نتیجه خودسری بابیانی بوده است که بدون اطلاع علی محمد شیرازی مطرح شده است. از سوی دیگر، این ادعا هم‌زمان با ادعای باییت علی محمد شیرازی و پیش از اعلان ادعای نبوت یا حتی مهدویت وی مطرح شده است و در هیچ دین و آیینی، یک واسطه (باب)، حق نسخ یک شریعت را نداشته است و از جهت دیگر، نسخ باییت توسط بهائیت، پیش از گذشت هزار سال از ادعای نسخ شریعت اسلام توسط علی محمد شیرازی، با دستاویز بهائیان به ایده هزاره‌گرایی در تناقض است و در نهایت، ادعای نسخ اسلام که توسط بهائیت مطرح می‌شود، با اعترافات علی محمد شیرازی و حسین علی نوری مبنی بر خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ، تناقض دارد.

بر این اساس، ادعای نسخ شریعت و احکام اسلام که از سوی باییت و بهائیان بیان می‌شود، نه تنها حقانیت این دو جریان را ثابت نمی‌کند، بلکه از تناقض‌هایی پرده برمی‌دارد که به نفی آن‌ها می‌انجامد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بدشت، روستایی در هفت کیلومتری شرق شاهرود است. در اواخر رجب و اوایل شعبان سال ۱۲۶۴ قمری، گروهی ۸۱ نفره از پیروان علی محمد شیرازی (باب) در بدشت جمع شدند که چهارراه ارتباطی با بیان بود و ۲۲ روز در آنجا ماندند. هدف از این اجتماع، یکی نجات علی محمد شیرازی از زندان ماکو بود و دیگری، تعیین تکلیف بابت و اعلام مخالفت و جدایی صریح از اسلام؛ هدف نخست که به جایی نرسید؛ ولی آنان نسخ اسلام را با کشف حجاب طاهره قره‌العین اعلام کردند.

2. "Hodgson, Marshall G. S.

۳. ن.ک: هاجسن، مارشال گ.س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ششم، ۱۳۸۷ش، ص ۳۷۸.

۴. ن.ک: رضازاده لنگرودی، رضا، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹ش، ج ۵، ص ۶۵۲.

۵. ن.ک: خیاوی، روشن، حروفیه؛ تحقیق در تاریخ و آرا و عقاید، تهران: نشر آتیه، اول، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱.

۶. ن.ک: هاجسن، مارشال گ.س، پیشین، ص ۳۷۸.

۷. ن.ک: رضازاده لنگرودی، رضا، پیشین، ج ۵، ص ۶۵۲.

۸. ن.ک: خیاوی، روشن، پیشین، ص ۲۱.

۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، مطالع الأنوار، بی‌جا: مؤسسه مرآت، ۱۹۹۱م، ص ۲۶۱ - ۲۶۵.

۱۰. افندی، شوقی، قرن بدیع، کانادا: مؤسسه معارف بهایی، دوم، ۱۹۹۲م، ص ۹۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۹۳ - ۹۴.

۱۳. اشراق خاوری، عبدالحمید، پیشین، ص ۲۶۲.

۱۴. همان، ص ۲۶۴.

۱۵. آیتی، عبدالحسین، *الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه*، مصر: السعادة، ۱۳۴۲ق، ص ۱۲۹.
۱۶. سید علی محمد شیرازی، به ظهور شخصی بشارت داد که در آینده ظهور خواهد کرد و او اشرف و اعظم از خود است و آیین او را کامل خواهد کرد. وی این شخص موعود را «من یظهره الله» نامید.
۱۷. نوری، حسین علی، *اقدس، بی‌جا: بیت العدل، بی‌تا*، ص ۱۲۹.
۱۸. همان، ص ۱۰۹.
۱۹. همان، ص ۱۰۹.
۲۰. همان، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۲۱. همان، ص ۵۲.
۲۲. همان، ص ۱۶.
۲۳. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
۲۴. شیرازی، علی محمد، *جزاء، بی‌جا: بی‌نشر، بی‌تا*، ص ۳۴ - ۳۵.
۲۵. افندی، عباس، *مکاتیب عبدالبهاء*، مصر: بی‌نا، اول، ۱۳۴۰ق، ج ۳، ص ۳۷۱.
۲۶. افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامع بهائیت*، تهران: نشر مهرفام، چهاردهم، ۱۳۸۸ش، ص ۹۵.
۲۷. البته وجود ادعای نسخ اسلام در برخی از جریان‌های نخستین اسماعیلیه، به معنای جدایی همه اسماعیلیان از تشیع و خروج آنان از اسلام نیست؛ زیرا از یک سو، برخی از آن جریان‌ها به‌کل از میان رفته‌اند و از سوی دیگر، ادعای ناسخان اسماعیلی اسلام، مقطعی بوده و اثری چندانی نگذاشته است.
۲۸. نوبختی، حسن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش، ص ۶۴.
۲۹. اشعری قمی، سعدبن عبدالله ابی‌خلف، *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات والفرق)*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: نشر آشیانه کتاب، ۱۳۸۷ش، ص ۳۲۱.
۳۰. نوبختی، حسن موسی، پیشین، ص ۶۵.

۳۱. مؤسس فاطمیان.
۳۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار و المكتبة الهلال، ۲۰۰۳م، ج ۷، ص ۴۴۸.
۳۳. نوبختی، حسن موسی، پیشین، ص ۶۵ - ۶۶.
۳۴. ن.ک: اشعری، علی بن اسماعیل، *المقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بی جا: نشر فرانز شتاینر بقیسنبادن، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶؛ نصیری، محمد، *مجموعه مقالات اسماعیلیه*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲۰ و ۱۵۳.
۳۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، پیشین، ص ۳۱۸ و ۳۲۲؛ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.
۳۶. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳ش، ص ۲۹۹.
۳۷. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۴.
۳۸. حمزه بن علی، اسماعیل تمیمی، *رسائل الحکمة؛ دیار عقل*، لبنان: دار الأجل المعرفة، ۱۹۸۶م، ص ۴۷ - ۴۹، ۱۶۳ و ۱۷۵.
۳۹. الزرکلی، خیرالدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت: دار العلم للملایین، الثامنة، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ همان، ج ۶، ص ۳۵.
۴۰. حمزه بن علی، اسماعیل تمیمی، پیشین، ص ۴۷ - ۴۹، ۱۶۳ و ۱۷۵.
۴۱. حسن صباح، بنیان‌گذار دولت اسماعیلیه در ایران و بانی دعوت مستقل اسماعیلیه نزاری بود که با ورود بر الموت، حکومت اسماعیلی بر آن را تأسیس کرد.

۴۲. جوینی، عظاملک بن محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۷ش، ص ۷۷۶ - ۷۷۷؛ دفتری، فرهاد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل اسماعیلیه، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ۶۹۷ - ۶۹۸.

۴۳. او، چهارمین حاکم اسماعیلی الموت است که به دروغ خود را از فرزندان نزاربن مستنصر فاطمی شمرد و ادعای خلافت الهی کرد و چهار سال بر الموتیان حکومت کرد.

۴۴. کیا بزرگ امید رودباری، از سران اسماعیلی و جانشین حسن صباح در الموت بود. پس از مرگ حسن و بنا به وصیت او، خداوند الموت شد و حدود ۱۴ سال بر آنجا حکومت کرد. کیا امید، حسن صباح را پیشوا و امام خود می‌دانست؛ با این حال، به ظاهر شریعت توجه بیشتری داشت.

۴۵. محمد بزرگ امید، فرزند کیا بزرگ امید و سومین امیر از امرای اسماعیلی الموت و حکومت اسماعیلیان بود. وی ترورهای سیاسی بسیاری به دستور پدرش و توسط فداییان انجام داد که قتل خلیفه عباسی المسترشد در مراغه (۵۲۹ق)، خلیفه الراشد در اصفهان (۵۳۲ق) و معین‌الدین وزیر سلجوقی (۵۲۱ق)، از آن جمله است. محمد بن بزرگ امید، به مدت بیست و چهار سال و هشت ماه امامت اسماعیلیان را بر عهده داشت.

۴۶. جوینی، عظاملک بن محمد، پیشین، ص ۸۰۷ - ۸۲۰؛ دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۴۳.

۴۷. جوینی، عظاملک بن محمد، پیشین، ص ۸۰۷ - ۸۲۰؛ دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۴۸. موسوی گرمارودی، سید محسن، اسماعیلیان آقاخانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ش، ص ۱۰۰.

۴۹. ترزا مگلیانو (Teresa Magliano) ملقب به ژینتا (م ۱۹۲۶م)، اهل تورین ایتالیا بود. او، رقاصه باله کازینوی مونت کارلو بود.

۵۰. موسوی گرمارودی، سید محسن، پیشین، ص ۹۸.

۵۱. فضل الله نعیمی و پیروانش، او را مسیح، مهدی، قائم آل محمد و خاتم اولیا و مظهر الوهیت خوانده‌اند.
۵۲. کیا، صادق، *واژه‌نامه گرگانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش، ص ۹ - ۱۴.
۵۳. رضازاده لنگرودی، رضا، پیشین، ج ۵، ص ۶۵۲.
۵۴. از شاگردان فضل الله حروفی است که پس از او، جریان حروفیه را تأسیس کرد.
۵۵. کیا، صادق، پیشین، ص ۲۹۴ - ۲۹۶.
۵۶. اسفندیار، کیخسرو، *دبستان مذاهب*، تهران: نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۷۶.
۵۷. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، قم: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۴۱.
۵۸. رضازاده لنگرودی، رضا، پیشین، ص ۶۵۲.
۵۹. یارسان، نام دیگر پیروان این طریقت اهل حق است.
۶۰. بنیان‌گذار مسلک اهل حق است که نامش به صورت‌های: سلطان سحاک، صحاک و سهاک نیز ثبت شده است. اهل حق بر این باورند که او پس از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، دومین تجلی کامل ذات خداست. آنان گاه اسحاق را دون یا مظهر حضرت علی علیه السلام و گاهی نیز با او برابر دانسته‌اند.
۶۱. پردیور، مقدس‌ترین جایگاه و کعبه مقصود اهل حق است که به فرمان سلطان اسحاق بر مزار ایوت، شاه ابراهیم پسر سید محمد از هفتن، در کنار رودخانه سیروان در اورامان کردستان به عنوان قبله یارستان (اهل حق) بنا شده است. در این محل، قطعه سنگ بزرگی قرار دارد که جایگاه سلطان اسحاق و یارانش را مشخص می‌کند. این مکان، زیارتگاه و محل دعا و نیاز اهل حق است که آن را معادل کعبه دانسته‌اند.
۶۲. جیحون آبادی مکرری، نعمت‌الله، *شاهنامه حقیقت*، به کوشش محمد مکرری، تهران: ۱۳۴۵ش، ص ۳۶۴.
۶۳. خداپنده، عبدالله، *شناخت فرقه اهل حق*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۸۲ش، ص ۳۶.

۶۴. او، یکی از بزرگان مرام اهل حق و بنیان‌گذار خاندان صاحب‌زمانی محسوب می‌شود که به «حاج نعمت‌الله» یا «حاجی نعمت» شهرت دارد.
۶۵. جیحون‌آبادی مکرری، نعمت‌الله، پیشین، ص ۳۶۴.
۶۶. خدابنده، عبدالله، پیشین، ص ۱۷۵.
۶۷. جم یا جم‌خانه، نام محلی است که اهل حق برای اجرای مراسم خاص خود در آنجا جمع می‌شوند. از این رو، در بین پیروان اهل حق، از اهمیت والایی برخوردار است.
۶۸. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل اهل حق*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰، ص ۴۷۲.
۶۹. خدابنده، عبدالله، پیشین، ص ۳۹.
۷۰. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۷۲.
۷۱. خاوندکار، خاوندکار، خاوندگار یا خاوندگار، مهم‌ترین عید مذهبی مردم یارسان است که به آن، جشن مرنو، جشن پادشاهی یا عید یاران هم گفته می‌شود. خاوندکار، هر ساله در آغاز زمستان کردی (اواخر آبان یا اوایل آذر) برپا می‌شود.
۷۲. همان.
۷۳. «مرنو» در لغت کردی، به معنای غار تازه است و این واژه، برای روزه واجب به‌کار می‌رود.
۷۴. به روزه مستحبی گفته می‌شود.
۷۵. *دائرة المعارف تشیع؛ مدخل اهل حق*، تهران: نشر سازمان دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۶۱۲.
۷۶. فرزند نعمت‌الله جیحون‌آبادی و از سران اهل حق.
۷۷. الهی، نورعلی، *آثار الحق*، تهران: نشر جیحون، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۲۰، گفتار ۴۲.
۷۸. همان، ص ۶۴۵، گفتار ۱۹۴۳.
۷۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، پیشین، ص ۲۲۲.
۸۰. افندی، شوقی، *قرن بدیع*، پیشین، ص ۹۷.

۸۱. آیتی، عبدالحسین، پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۸۲. ذکریت، از جمله ادعاهای علی محمد شیرازی است؛ یعنی خود را مفسر قرآن کریم می‌دانست. او با سوء استفاده از آیات ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (سوره نحل، آیه ۴۳) و ﴿ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (سوره تکویر، آیه ۲۷)، اعلام کرد: مراد از ذکر در این آیات، من هستم.
۸۳. افندی، شوقی، قرن بدیع، ص ۹۹.
۸۴. کاشانی، میرزا جانی، *نقطه الکاف*، در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلاند: مطبعه بریل در لیدن، ۱۹۱۰م، ص ۱۳۵.
۸۵. آیتی، عبدالحسین، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۹۵.
۸۶. فیضی، محمدعلی، *حضرت نقطه اولی*، آلمان: لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۳ب، ۱۹۸۷م، ص ۱۴۲.
۸۷. محمدحسینی، نصرت‌الله، *حضرت باب*، کانادا: مؤسسه معارف امری، ۱۹۹۵م.
۸۸. نوری، حسین‌علی، *ایقان*، آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۵۵ب، ۱۹۹۸م، ص ۱۶۲ - ۱۶۸.
۸۹. ابن بابویه، محمدبن علی، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، تهران: نشر الإسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱۱.
۹۰. همو، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۹.
۹۱. شیرازی، علی محمد، *صحیفه عدلیه*، بی‌جا: بی‌نشر، بی‌تا، ص ۹.
۹۲. همان، ص ۸ - ۹.
۹۳. نوری، حسین‌علی، *الواحد مبارکه حضرت بهاء‌الله؛ اشراقات*، بی‌جا: بی‌تا، ص ۲۹۳.
۹۴. اشراق خاوری، عبدالحمید، *رحیق مختوم*، بی‌جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ب، ج ۱، ص ۱۰۶.
۹۵. ن.ک: روحانی، پرویز و شهین احسان، *گلگشتی در قرآن مجید*، بی‌جا: بی‌تا، ص ۴۳ - ۴۴.
۹۶. نوری، حسین‌علی، *اقدس*، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۹۷. هاچر، ویلیام و دوگلاس مارتین، دیانت بهائی، ترجمه پیروش سمندری و روح‌الله خوشبین، بی‌جا: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی، بی‌تا، ص ۵۶.
۹۸. نوری، حسین‌علی، اقدس، پیشین، ص ۱۸۰.
۹۹. همان، ص ۱۲۳.
۱۰۰. افندی، شوقی، قرن بدیع، پیشین، ص ۹۵؛ ن.ک: آیتی، عبدالحسین، پیشین، ص ۱۳۰.
۱۰۱. آیتی، عبدالحسین، پیشین، ص ۱۶۳.
۱۰۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴ش، ج ۷، ص ۲۲۸ - ۲۳۱.
۱۰۳. سوره بقره، آیه ۱۳۶: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ.»
۱۰۴. سوره جن، آیه ۱۸: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا.»
۱۰۵. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۸.
۱۰۶. سوره نحل، آیه ۳۶.
۱۰۷. «لا إله إلا أنا المسجون الفريد.» (نوری، حسین‌علی، آثار قلم‌اعلی؛ کتاب مبین، بی‌جا: مؤسسه معارف امری، ۱۵۳ب، ص ۲۸۶)
۱۰۸. بیت‌العدل، پیام ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱م.
۱۰۹. نوری، حسین‌علی، بدیع، بی‌جا: ۲۸۵ق، ص ۳۷۹؛ فیضی، محمدعلی، حضرت بهاء‌الله، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین (آلمان غربی): دوم، ۱۴۷ب، ۱۹۹۰م، ص ۱۰۴.